



## مقایسه تطبیقی اندیشه جهان وطنی و صلح از دیدگاه کانت و مطهری

ملکه گازر، سید محسن آل سیدغفور، فرزاد نویدی نیا<sup>۳</sup>

### چکیده:

جهان‌وطنی و صلح جهانی از مفاهیم اساسی در اندیشه معاصر هستند که در هر دو حوزه غرب و شرق توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند. این مفاهیم در دو سنت فکری شرقی و غربی، به‌ویژه از نظر نگرش‌های فلسفی و جهان‌بینی، تفاوت‌های معناداری دارند. به همین دلیل، این مقاله قصد دارد اندیشه‌های شهید مطهری و امانوئل کانت را در خصوص جهان‌وطنی و صلح به‌صورت تطبیقی تحلیل کند. سوال اصلی این مقاله آن است که اندیشه جهان‌وطنی و صلح دموکراتیک از منظر شهید مطهری و امانوئل کانت چگونه تبیین می‌شوند؟ در پاسخ می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که جهان‌وطنی از منظر شهید مطهری بر اساس سه اصل مبنایی شناخت شناسی انسان، جامعه و جهان مورد توجه است. در حالی که کانت آن را از منظر حق عمومی به سه دسته حق حکومت، حق ملی و حق بین‌الملل تقسیم می‌نماید و در مورد صلح هم هر دو اندیشمند معتقدند که نظام‌های سیاسی جمهوری چون حکومتی مردمی می‌باشند، بنابر این طرفدار صلح‌اند، و بدنبال کسب قدرت و جنگ طلبی نیستند، زیرا جنگ فی‌نفسه خوبی ویرانگر دارد و جامعه انسانی از وقوع جنگ متضرر می‌شوند. یافته‌های پژوهش حاکی است که نیل به صلح جهانی و جهان وطنی با تعامل از رهگذر گفتگو و همکاری دسته جمعی بدست می‌آید.

**واژگان اصلی:** جهان وطنی، صلح، اسلام، کانت، شهید مطهری.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۲. گروه علوم سیاسی عضو هیات علمی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

## مقدمه

جهان وطنی یا کوزموپولیتیسیم در تاریخ بشر ریشه ای دیرینه دارد و قدمت آن به حدود ۴۱۲ سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. مفهوم جهان وطنی یا جهان میهنی به معنای ارتباط و تعلق تمام انسان‌ها به یک جامعه جهانی یکپارچه است. طرفداران نظریه جهان وطنی معتقدند که هر فرد، بدون توجه به نژاد، جنسیت یا منشأ، به عنوان یک شهروند جهانی در این جامعه جهانی حضور دارد.

استحکام جهان میهنی از طریق ایجاد یک نظام حکومتی جهانی یا ایجاد ارتباطات قوی اخلاقی، اقتصادی و سیاسی بین ملت‌ها و شهروندانشان دست‌یافته می‌شود. افرادی که به این دیدگاه تمایل دارند، به نام "جهان‌وطن‌گرا" شناخته می‌شوند. آنها به ترویج همکاری بین ملت‌ها، احترام به حقوق بشر، و حل مشکلات جهانی از طریق تعاملات سازنده ایمان دارند.

از نظر تاریخی، جهان وطنی به‌لطف پیروان مکتب رواقی‌گری به مفهومی مثبت تبدیل شد. زنون، بنیان‌گذار این مکتب، اصطلاح کاسموپولیتیسیم را ابداع کرد. پیروان این مکتب معتقدند که شهروندان جهان صرف‌نظر از ریشه‌های قومی و نژادی و وضعیت اجتماعی با یکدیگر برابرند. به‌عقیده آنها فضیلت اصلی یک انسان این است که به دیگران خدمت کند. برای این کار هم باید در شهر محل زندگی خود یا خارج از آن فعالیت‌های سیاسی داشته باشد.

در دوره قرون وسطی، جهان وطنی خود را در طرح‌های مربوط به ایجاد حکومت سلطنتی یا دین‌سالارانه جهانی به سرپرستی پاپ نشان داد. تمام مسیحیان جهان از طریق ایمان و اصولی مثل عشق به همسایگان خود متحد شده بودند. در قرن شانزدهم، جهان میهنی به یک ایدئولوژی سکولار تبدیل شد و گیوم بوستل فرانسوی دولتی جهانی و عاری از تعصبات ملی و نژادی و دینی را پیشنهاد داد.

در عصر روشنگری تجارت بین‌الملل توسعه یافت و امپراتوری‌هایی مثل بریتانیا و روسیه ایجاد شدند. در طول این مدت، مردم بیش از پیش عازم سفر شدند. در نتیجه به احیای فرهنگ‌های باستانی مثل یونان باستان علاقه پیدا کردند و نظریه‌های مربوط به نوع‌دوستی در جوامع گسترش یافت. امانوئل کانت، فیلسوف آلمانی، اعتقاد داشت که جهان وطنی می‌تواند به بشر برای پایان همیشگی جنگ‌ها و رسیدن به خوشبختی کمک کند. او در مقاله‌ای که در سال ۱۷۹۵ میلادی با عنوان «صلح همیشگی» نوشت، از حق جهان میهنی نام برد. کانت در این مقاله به بسط حق کوزموپولیتیسیم پرداخته و در حقیقت این اصل را راهنما برای محافظت از مردم در برابر جنگ دانسته است.

در قرن هجدهم، شهروند جهانی به کسی گفته می‌شد که از هر پدیده جدیدی استقبال می‌کرد

و از تعصبات فرهنگی، مذهبی و سیاسی رها بود. ساکنان شهرها که عاشق سفر بودند، شبکه‌ای بین‌المللی ایجاد کرده بودند و هر جایی را خانه خود می‌دانستند هم «جهان‌وطن‌گراها» نامیده شدند. ولتر، دنی دیدو، دیوید هیوم و توماس جفرسون از جهان‌وطن‌گراهای مشهور عصر روشنگری بودند. در قرون نوزدهم و بیستم، دیتریش هرمان هگوییچ، مورخ آلمانی، بنیان‌گذار جهان‌میهنی اقتصادی شد. به عقیده او، جهان ایده آل جایی است که در آن هیچ نوع عوارض گمرکی و محدودیتی برای تجارت بین‌المللی وجود ندارد. در این جهان، بازار به نیازهای مردم اهمیت می‌دهد. لئو تولستوی از معروف‌ترین مبلغان جهان وطنی در پایان قرن نوزدهم است. این نویسنده طرفدار صلح‌طلبی بود. به نظر ایشان، ناسیونالیسم علت اصلی جنگ‌ها و دشمنی میان گروه‌های مختلف است. در قرن بیستم، دو سازمان بزرگ بین‌المللی جامعه ملل و سازمان ملل متحد بر اساس نظریه جهان‌میهنی شکل گرفتند. (Held, 2010: 12-45)

در قرن ۲۱، جهان‌وطن‌گرایی مدرن کسی است که خود را از تمام مرزهای سرزمینی، فرهنگی و سیاسی رها می‌داند و به ارزش‌های والای آزادی و برابری تمام شهروندان کره زمین اعتقاد دارد. رضایت فرد جهان‌وطن‌گرا زمانی حاصل می‌شود که برای کسب منافع تمام نسل بشر تلاش کند، نه یک ملت خاص. چنین فردی به دنبال کمک کردن به دیگران و حمایت از حقوق و آزادی‌های آنهاست و دوست دارد که با فرهنگ‌های دیگر آشنا شود. همچنین جهان‌وطن‌گراهای مدرن طرفدار دسترسی آزاد به اطلاعات و آزادی‌های اقتصادی و سیاسی هستند. آنها مشتاق سفر، یادگیری علوم گوناگون و توسعه کسب‌وکار خود در سطح بین‌المللی‌اند. پیروان نظریه جهان‌میهنی معتقدند جهانی شکل گرفته بر اساس این نظریه، متشکل از چند دولت است که از اجماع جهانی و منطقه‌ای برای به‌دست آوردن قدرت چانه‌زنی بیشتر در برابر مخالفان استفاده می‌کنند. این دولت‌ها از قدرت بازیگران اصلی جامعه مدنی مثل سمن‌ها برای افزایش مشروعیت خود و جلب کمک سرمایه‌گذاران برای دنبال کردن برنامه‌های جهانی بهره می‌برند. مثلاً دولت‌ها مسائلی مثل نظارت جهانی برای حقوق بشر و مسائل محیط‌زیستی را به سازمان‌های غیردولتی مثل «سازمان عفو بین‌الملل» یا «سازمان صلح سبز» واگذار می‌کنند که مشروعیت عمومی زیادی دارند.

### پیشینه پژوهش

الکساندر وُنت (۱۴۰۰) در کتاب "چرا دولت جهانی اجتناب‌ناپذیر است" معتقد است دولت جهانی نه یک پژوه بلکه یک فرایند است با محوریت چهار مولفه، نظام دولتها- جامعه دولتها- جامعه

جهانی و امنیت دسته جمعی و در انتها به تکامل خرد انسانی توجه دارد. تکاملی که در باور و عمل به یک همزیستی در کنار هم ظهور می‌یابد. در دولت جهانی وُنت حاکمیت حفظ خواهد شد اما بازیگران جدید جهانی با هویت متفاوت یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند.

محمدرضا نیکفر (۱۳۸۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان "مفهوم صلح" معتقد است که کتاب صلح پایدار بر اساس استدلال نگاشته نشده است. به اعتقاد وی، کانت درک غیر دینی از صلح داشته؛ و تفاوت‌گذاری موسایی بین حق و باطل مشتق از الهیاتی است که جنگ را تجویز می‌کند. از دیدگاه کانت، برنامه صلح اگر سکولار نباشد به جنگ منجر می‌شود.

کتاب (علی اسمعیلی اردکانی، ایده دولت جهانی و امکان تکامل خرد سیاسی، ۱۴۰۰) آقای اسمعیلی نگارش این کتاب رو مرتبط با کتاب آقای ونت نوشته است و در آن اشاره دارد به اینکه آیا در فرایند جهانی شدن امکان دست‌یابی به دولت جهانی وجود دارد؟ می‌گوید باور به اجتناب ناپذیر بودن دولت جهانی یک خوش‌بینی منطقی و عقلی برای تمامی انسانهاست که رها شدن از بسیاری از دغدغه‌های آنان است و بیان می‌دارد این ایده‌رهای بخش است به این دلیل که یک ایده فرا ایدئولوژیک «شناسایی دیگری» است با توجه به نظریه ایدئولوژیک زده از دولت جهانی توسط برخی از اندیشمندان اروپایی که به باور جبر تاریخی اعتقاد داشتند، قرن بیستم از وحشتناک‌ترین قرن‌ها در تاریخ است و یک متنی تک‌خط و یک اندیشه‌ای تک‌محور که جهان بر اساس رفتارهای خشونت‌آمیز و حجم عظیمی از جنگ‌افزارها توسط رفتار انسانها رو به نابودی است. مقاله آقای کاوه موسوی با عنوان ایدئولوژی جهان وطنی و نقش آن در تاریخ تحولات حقوق بین‌الملل با تأکید خاص بر اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۱) در این پژوهش از زبان انتونیو تروپول نویسنده اسپانیایی اشاره دارد به تاریخ ایران باستان و سلطه پارس که تلاش داشته یک وحدت را در سرزمین پارس با توجه به این‌های ملی و مذهبی ایجاد نماید و محور گفت‌وگو مقاله با این بیان که در ایدئولوژی اسلامی تأکید بر حکومت واحد جهانی دارد که در نگرش الهی اراده قطعی خداوند بر این تعلق گرفته که غایت انسان بر مبنای حکومت توحیدی و ایجاد یک حکمرانی واحد بینجامد. و نویسنده با اشاره به رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اصل ۱۱ قانون اساسی که به صورت واضح بر همگرایی در جهان اسلام بر مبنای یک الگوی امت-امامت متمرکز است. و همچنین بر اساس اصل ۱۵۴ جمهوری اسلامی نسبت به محرومان و مستضعفان جهان گردش‌مداری حرکت آن بر مبنای اندیشه امت واحد دانست. بر همین اساس حمایت از تمامی محرومان و مستضعفان را با

توجه به اصل آزادی- استقلال و حکومت حق و عدل را به همه گروهها در جهان بشناساند با حفظ عدم دخالت در حوزه داخلی هر کشور. (موسوی، کاوه، ایدئولوژی جهان وطنی و نقش آن در تاریخ تحولات حقوق بین الملل با تاکید بر اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۴۰۱).

### مبانی نظری

جهان وطنی بدین ترتیب تفسیر شده که هر فرد منزلتی جهانی دارد و به مثابه یک واحد بنیادین در ارتباطی اخلاقی با دیگران محسوب می شود. از این رو از حرمت و اعتباری برابر با دیگران برخوردار است، فارغ از اینکه وضعیت شهروندی یا هرگونه وابستگی دیگر او چگونه است (Bevir, 2010, 315). در تعریفی دیگر، جهان وطنی را باور به ایجاد نهادهای سیاسی جهانی یا در صورت امکان یک حکومت جهانی می دانند. جهان وطن گرایان مدرن بیشتر چنین مفهومی را از جهان وطنی در نظر دارند (Heywood, 2017: 263). به هر حال، جهان وطنی از دو منظر اخلاقی و نهادی تعریف شده است. هرچند برخی جهان وطن گرایان می کوشند تا استدلال های اخلاقی را تنظیم کنند که تعیین کننده حقوق و تکالیف افراد است (Sutch & Elias, 2007: 76) برخی دیگر از آنها معتقدند برای تحقق ایده جهان وطنی لازم است تا تغییرات نهادی عمیق در نظام جهانی صورت بگیرد (Bevir, 2010: 316) با توجه به مطالبی که در تبیین جهان وطنی از منظر شهید مطهری آمده، می توان جهان وطنی را به معنای «وحدت جوامع انسانی در ماده فطرت و امکان برخورداری آن از صورت واحد» دانست. ماده جوامع انسانی مانند افراد از بن مایه های فطرت سرشته شده است. از این رو می تواند در جنبه های صوری مانند حکومت جهانی و نیز ارزش ها و هنجارهای جهانی به سوی یگانگی حرکت کند؛ بنابراین دیدگاه استنباطی از آرای شهید مطهری درباره جهان وطنی هر دو رویکرد اخلاقی و نهادی را در بر می گیرد.

نظریه صلح دموکراتیک، از قدیمی ترین و در عین حال از مجادله برانگیزترین نظریه ها است که در چارچوب کلان دیدگاه لیبرالیستی روابط بین الملل ارائه شده است. شالوده این نظریه بر مبنای جستجوی فراگیر در جهت شکل گیری و تعمیق صلح و برقراری امنیت در عرصه جهانی قرار گرفته است. (والترز، ۱۳۷۹: ۴-۹)، بر این اساس کشورهای دموکراتیک و لیبرال هرگز با هم نمی جنگند و تعارضهای احتمالی آنان نیز بطور مسالمت آمیز حل و فصل می شود. وقوع جنگ بین دموکراسی ها بسیار نادر و غیر محتمل است (شیهان، ۱۳۸۸: ۵۱-۵۲). لذا مقصود از «صلح جهانی» وضعیتی است که در آن همه افراد، گروهها و ملتها با حفظ کرامت انسانی خود از زندگی همراه با عدالت، امنیت،

مدارا و همکاری به عنوان یک «حق» برخوردارند؛ و در تعیین سرنوشت خویش و در راستای حفظ این وضعیت در جهان فعالانه مشارکت می‌کنند.

با توجه به تفاسیر متفاوتی که از منظر الگوهای نظری ارائه شده از لحاظ مفهومی و با توجه به تکثر دیدگاهها، تفاوت‌هایی در آن وجود دارد. بیان تفاسیر جهان وطنی در مکتب لیبرالیسم الگوهای حکمرانی ارائه شده دچار نقصان و هنوز نتوانسته جامعه‌ای امن و صلح آمیز را بر اساس سرشت آدمی فراهم نماید. همچنین فلسفه نظری لیبرالیسم در معنای اومانیزم و احقاق، حقوق طبیعی انسان با فطرت خود دچار آسیب و با مفهوم اصلیش قرابت معنایی ندارد. حکمرانان سیاسی در جوامع غربی به دنبال راهبردهایی هستند که هرچه بیشتر قدرت و ثروت را بدست آورده تا بتوانند منافع خود را در سطح گسترده تری تامین سازند. دولت‌های مدرن برای در اختیار داشتن این عرصه استراتژیک از طریق سلطه ابر رسانه‌ای خود با دامنه وسیعی از تبلیغات اذهان ملت‌ها را خدشه دار و مانع از محیطی شفاف و معنا دار شده و اما در این میدان تا چه اندازه انسان عصر پست مدرن توانسته است به ارزشهای ریشه دار فطری خود بازگشته و خود اصیل خود را باز شناسایی نماید.

در آموزه‌های اسلامی، حکومت جهانی از جایگاه محوری برخوردار است. دین اسلام توسط وحی بر قلب پیامبر(ص) در منطقه حجاز نازل شد، که از اهداف اولیه آن بر مبنای تئوری جهان وطنی معنا یافت چرا که با ارسال سفیرانی به امپراطوری روم شرقی و ایران باستان و دیگر نقاط جهان حکایت از مساله بنیادی دارد که ملتها همه از یک سرشت واحد و اصیل خلق شده و تحت یک حکمرانی واحد می‌توانند زندگی نمایند. لذا مطالعه جهان‌وطنی بر پایه دیدگاه متفکران مسلمان از آن‌رو ضرورت دارد که برخی اندیشمندان غربی، مسلمانان را به مطالعه میراث فکری فیلسوفان غرب به منظور همراهی با روندهای جهانی دعوت کرده‌اند. از سوی دیگر، اسلام دینی کاملاً مبتنی بر صلح و سلم و همزیستی مسالمت آمیز انسان‌ها با یکدیگر می‌باشد. سوال اصلی این مقاله آن است که اندیشه جهان‌وطنی و صلح دموکراتیک از منظر شهید مطهری و امانوئل کانت چگونه تبیین می‌شوند؟ در پاسخ می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که جهان‌وطنی از منظر شهید مطهری دارای سه اصل عمده انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و جهان‌شناختی است در حالی که کانت آن را از منظر حق عمومی به سه دسته حق حکومت، حق ملی و حق بین‌الملل تقسیم می‌نماید و در مورد صلح هم هر دو اندیشمند معتقدند که نظامهای دموکراتیک و جمهوری چون حکومتی مردمی می‌باشند، بنابراین طرفدار صلح‌اند، و بدنبال کسب قدرت و جنگ طلبی نیستند، زیرا مردم جنگ طلب نبوده و از وقوع جنگ متضرر می‌شوند.

نظریه صلح دموکراتیک را امانوئل کانت فیلسوف آلمانی در قرن هجدهم در کتاب صلح پایدار در سال ۱۷۹۵ مطرح نمود. به نظر او حکومت‌های دموکراتیک چون حکومت مردمی هستند، بنابراین طرفدار صلح اند، و بدنبال کسب قدرت و جنگ طلبی نیستند، زیرا مردم جنگ طلب نبوده و از وقوع جنگ متضرر می‌شوند. کشورها باید حاکمیت خود را در چارچوب همکاری و همگرایی بیشتر حفظ کنند، و دموکراسی را برای اداره امور کشور و وسیله حل مسالمت آمیز اختلافات برای خودداری از وقوع جنگ می‌دانند. کانت معتقد است دستیابی به صلح امری آسان نبوده و در سایه اتحاد کشورهای دموکراتیک می‌توان از قدرت طلبی حکمرانان مستبد جلوگیری نمود تا به ایجاد یک منطقه صلح آمیز در میان آنها دست یافت. فرضیه اجماع نظریه صلح دموکراتیک این است که صلح می‌تواند گسترش یابد، و در ۲۰۰ سال گذشته دموکراسی‌ها با هم ننجنگیده‌اند، زیرا فرهنگ سیاسی دموکراتیک مبتنی بر چانه زنی، مذاکره، و سازش در سیاست داخلی است، و دموکراسی‌ها روابط خارجی خود را خصوصاً با کشورهایی که با آنها هنجار سیاسی دارند گسترش می‌دهند. سرچشمه صلح دموکراتیک را باید در ساختارهای دموکراتیک جستجو کرد و محدودیتها در قانونگذاری و سیاست‌گذاری توانایی حکومت‌ها را برای مبادرت به جنگ مهار می‌نماید.

## بنیادهای جهان وطنی از منظر شهید مطهری

### ۱- وحدت جهان

دو بنیاد «وحدت جهان» و «اندام‌وارگی جهان» در ارتباط کامل با یکدیگر قرار دارند. بنیاد نخست به اثبات وحدت جهان به عنوان یک «کل» و بنیاد دوم به تبیین نحوه ارتباط اجزای جهان با یکدیگر به عنوان یک «کل تجزیه‌ناپذیر» می‌پردازد و به روایتی مصداق همان وحدت‌گرایی در عین کثرت‌گرایی است. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۹۲) فیلسوفان و عارفان مسلمان عنایت ویژه‌ای به این مسئله داشتند و در اثبات آن بسیار کوشیده‌اند. در بیانات مطهری سه تبیین برای وحدت جهان ارائه شده است: تبیین فلسفی، تبیین عرفانی و تبیین مختار (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۳۶).

تبیین فلسفی براساس آموزه «انسان‌کبیر» ترسیم می‌شود. اثبات وحدت شخصی عالم از مهم‌ترین گزاره‌ها در فلسفه الهی است که حل برخی مسائل مهم فلسفی از جمله اثبات خدای جهان بر وحدت جهان توقف دارد. حکمای الهی از دیرزمان معتقدند درحالی که جهان از اعضا و اجزای گوناگون تشکیل شده است، «یک واحد خارجی» است و تنها یک صورت دارد که اجزای جهان

وابسته به همان صورت است. دقیقاً مانند انسان که اجزای مختلف آن دارای یک حیات کلی است و به طفیلی یک وجود واحد موجود هستند.

استدلال‌های مختلفی برای اثبات وحدت عالم مطرح شده است که برخی از آنها مبتنی بر فلکیات قدیم است، اما استدلال‌های دیگر همچنان از اعتبار برخوردارند، از جمله اثبات بطلان خلأ و اتصال واقعی اجسام به یکدیگر یا از راه ارتباط غایی نظام عالم. با تمثیل جهان به انسان، حکمای الهی جهان را «انسان کبیر» و انسان را «جهان صغیر» خوانده‌اند (همان، ج ۶: ۹۹۶-۹۹۹).

تبیین عرفانی براساس «وحدت تجلی» توصیف می‌شود. برخلاف فیلسوفان که جهان را براساس علیت و معلولیت تفسیر می‌کنند، عارفان آن را از راه تجلی و تشأن توجیه می‌کنند (همان، ج ۱۰: ۴۷). براین اساس، معلول جلوه‌ای از جلوات علت و شأنی از شئون آن محسوب می‌شود (همان، ج ۱۳: ۲۶۶). برخلاف فیلسوفان که موجودات را دارای مراتب می‌دانند و به علتی غیر از ذات حق هرچند در طول او اعتقاد دارند، عارفان بر وحدت تجلی اصرار دارند و تکرار تجلی را انکار می‌کنند. از این رو تمامی ماهیات دارای یک وجود منبسط هستند و همگی را باید ظهورهای یک تجلی دانست که عارفان از آن به «الرتبه الجمعیه» تعبیر می‌کنند (همان، ج ۱۳: ۲۱۲). ره آورد دیدگاه عارفان اثبات وحدت جهان و انکار هرگونه کثرت است؛ زیرا کثرت فقط در نظام علی و معلولی فرض می‌شود؛ درحالی که طبق باور عارفان «خلقت تجلی است، نه علیت و معلولیت که مستلزم اثبیت است» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳: ۸۰).

مطهری وحدت جهان را براساس قانون عمومی حرکت تبیین می‌کند. براساس ادله حرکت جوهری، جهان عین حرکت و سیلان است، نه آنکه یک واقعیت متحرک و سیال باشد. هر حرکت باید مبدأ و مقصدی داشته باشد و چون برای جهان نمی‌توان بیش از یک مبدأ و مقصد را فرض کرد، به ناچار مسیر حرکت نیز واحد خواهد بود. از این رو با تکیه بر وحدت مبدأ، مقصد و مسیر می‌توان گفت جهان از نوعی یگانگی و وحدت برخوردار است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۳۶).

## ۲- اندام وارگی جهان

تاکنون اثبات شد جهان در مجموع یک «کل واحد» است که از یگانگی برخوردار است. منظور از اندام وارگی جهان آن است که رابطه جهان با اعضای خود رابطه جزء و کل است و رابطه اجزای طبیعت با کل طبیعت مانند رابطه اندام با پیکر است. بر این اساس، باید طبیعت را «کل تجزیه ناپذیر» دانست که برداشتن جزئی از آن در حکم نابودی کل آن است (همان، ج ۲: ۱۳۶)، چنان که بقای

بعضی اجزا عین بقای همه اجزا است (همان، ج ۱: ۱۶۵). از این رو، میان اجزای عالم وابستگی و پیوستگی وجود دارد و وجود و عدم یکی از اجزا بر جزء دیگر و به طور کلی تغییر و تحول یک جزء بر دیگری تأثیرگذار است (همان، ج ۸: ۵۵۲).

اندام وارگی جهان بیشتر در آسیب شناسی جهان وطنی و تبیین نارسایی های آن بکار می رود. در واقع بنیادهای جهان وطنی در اندیشه اسلامی توانایی تبیین کاستی های خود را دارد و می تواند بر هرگونه ناامیدی و یأس درباره آینده بشریت چیره شود. حکیمان از اندام وارگی جهان در حل مسئله شرور استفاده کرده اند. براین اساس شرور در عالم ضرورت می یابد و با خیرات وابسته و پیوسته است (همان، ج ۱: ۱۱۴). درحالی که دیگر نظریه پردازان جهان وطنی می کوشند تا برای رفع شرور از پهنه گیتی چاره ای فراهم آورند، در اندیشه اسلامی اساساً شرور، مجعول بالعرض اند و از خیرات جدایی ندارند و نباید شرور را از موانع جهان وطنی دانست، بلکه شرور نیز برای آدمیان فواید و منفعی را جلب می کنند. خیرات تنها در پرتو شرور شناسایی و ادراک می شوند و لازمه حرکت تکاملی انسان، جامعه و جهان آن است که همه اشیا هم سطح نباشند، وگرنه همه تحرک ها و خروش ها خاموش می شدند و دیگر تکامل بی معنا می شد (همان، ج ۱: ۱۶۷-۱۶۸). آنچه امکان وجود دارد، همین نظام معین با قوانین کلی و تغییرناپذیر است. براین اساس، اینکه نظام عالم بدون قوانین فعلی یا برخوردار از قوانینی دیگر موجود باشد، مردود است. آنچه حکمت الهی اقتضا دارد، بود و نبود کل جهان است، نه بودن یک جزء از آن و نبودن جزئی دیگر (همان، ج ۲: ۱۴۸).

در نهایت، در یک تحلیل استنباطی می توان جهان وطنی را بر پایه دیدگاه شهید مطهری این گونه تفسیر کرد که جهان وطنی دارای دو لایه پنهانی و آشکار است. به عبارت دیگر، جهان وطنی ناظر بر ماهیت جوامع و تمدن ها است؛ همچنین شامل ارتباطات و مراودات ظاهری و صوری است. به سخن دیگر، ماده و صورت جوامع امری یگانه است. در وضعیت کنونی، جوامع انسانی دارای صورت های متکثری هستند، هرچند ماده آن ها با یکدیگر تفاوت ندارد. حال آنکه جوامع آینده از صورتی یگانه برخوردار خواهند شد. وحدت جوامع در ماده و اتحاد آنها در صورت، همانی است که مطهری از آن به نام «جامعه وحدانی انسانی» تعبیر می کند (همان، ج ۱۵: ۸۰۸).

استاد مطهری معتقد است حکومت دستگاه ملی خاصی است که مسئولیت اجرای قدرت و حاکمیت سیاسی را دارد و از سه اهرم قدرت تشکیل شده و با دیگر امورات مرتبط است و ارتباط فرد با جامعه همچنین با دیگر افراد و با شاکله حکومت را تنظیم می کند. ایشان با بیان اینکه تعریف

دولت با شکل‌گیری آن از چهار مولفه جمعیت، سرزمین، حکومت، حاکمیت، از لحاظ معنایی جامعیت ندارد که به دو شاخص دیگر دولت یعنی قانون و دوم عدالت باید توجه شود و این دو از شاخص‌های اساسی دولت مشروع و عقلانی است.

### رہیافت جهان وطنی از دیدگاه کانت

رہیافت جهان وطنی نسبت به مساله جنگ و صلح از دیدگاه‌های مختلف نقد شده است. اکثر لیبرال‌ها خواهان دولت جهانی نیستند، بلکه سازمان‌های جهانی با اهداف محدود را مطلوب می‌دانند. رئالیست‌ها نیز معتقدند که نمی‌توان سازمان‌های جهانی موفق تأسیس کرد؛ چون دولت‌ها رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند و تحقق آرمان‌های جهان‌وطنی ناممکن است. مارکسیست‌ها (از جمله لنین و استالین) دیدگاه جهان‌وطنی را نقد می‌کنند. این در حالی است که برخی مارکسیسم را نوعی دیدگاه جهان‌وطنی می‌دانند. در قضاوت بین این دو دیدگاه متضاد باید گفت که در واقع مارکسیست‌ها به دنبال انترناسیونالیسم هستند که با جهان‌وطنی تضاد دارد. اصطلاح اخیر در ادبیات مارکسیستی دارای بار ارزشی منفی است. جهان‌وطنی را کانت به منظور اشاره به تجارت جهانی و نوعی سرمایه‌داری وضع کرد؛ وضعیتی که مارکسیست‌ها آن را رد می‌کنند. کانت خود را نه اهل پروس، بلکه شهروند جهانی می‌دانست؛ و دین مدنی او نیز، همانند جیمز مدیسون و توماس جفرسون و دیگران، شکل جهان‌وطنی داشت. (Kuehn, 2001, 384-385)

### مبانی فلسفه سیاسی صلح جهانی از منظر کانت

اندیشه‌های سیاسی کانت بر فلسفه نظری و فلسفه اخلاقی وی بنا شده است. کانت جنگ را بزرگترین شرارت‌های بشر می‌داند که از لحاظ اقتصادی جزء ویرانی و بدبختی برای بشر ندارد. برای پیش‌گیری از این اقدام‌های غیر انسانی می‌گوید عاقلانه است که آرمان صلح پایدار را هدف قرار دهیم. خرد و عقلانیت جنگ را به عنوان یک رویه و روند قانونی که بدون هیچ قید و شرطی باشد ممنوع می‌داند. ایشان با این بیان که مساله این نیست که این صلح پایدار در جهان به واقعیت می‌رسد و یا یک پندار است ما باید اینطور بپذیریم که یک واقعیت است که تا تمام شدن جنگ‌های ویرانگر آن را ادامه دهیم. کانت در ادامه می‌گوید همینطور که مبارزه انسانها بر علیه هم منجر به ایجاد جامعه مدنی می‌شود تهدید دائم به جنگ هم همبستگی دولتها را در پی خواهد داشت. (کانت، ایمانوئل، ۱۸۰۴: ۲۷۵ - ۲۷۶)

او در کتاب صلح پایدار به سه نوع حق معتقد است: یکی، حق مدنی؛ دوم، بین المللی و سوم؛ حق جهانشهری و از سه قانون اساسی نام برده، یکی بر اساس حق مدنی در ساختار یک ملت؛ دومی بر مبنای حق بین المللی که دولتها در روابط با همدیگر دارند. سومی، حق جهانشهری که روابط و تعاملات افراد با دولتها با عنوان شهروندان یک حکومت جهانی هستند دانسته است. (محمودی، ۱۳۸۳: ۲۷۵)

کانت معتقد است طرح پنهانی در طبیعت وجود دارد که حرکت تاریخی انسان را به سوی تشکیل جامعه جهانی غایت مند می سازد. شاید طرح پنهان طبیعت بیانی دیگر از علت غایی ارسطو باشد (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۴ الف: ۱۹۸). ایده اصلی کانت آزادی است. وی با خوش بینی به بشریت، به تلاش برای صلح، استقرار نظم، عدالت و تأمین پیشرفت بشر اعتقاد دارد. او به عنوان مهم ترین فیلسوف عصر روشنگری، به مفهوم صلح غنا و مفهومی عمیق و خاصی اعطا کرد. در تفاوت مبنای اسلامی با مبنای کانتی، خواهیم دید که این مفهوم بر اساس آموزه های عصر روشنگری شأن اومانستی زیادی دارد (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۴ ب: ۱۹). در پارادایم ماقبل مدرن، صلح به معنای «نبود جنگ» وجود داشت، اما انسان محور کائنات نبود و صلح به عنوان یک «حق» برایش وجود نداشت. در عصر مدرن، انسان، بماهوانسان، حقوقی غیر قابل سلب دارد؛ که صلح یکی از آنهاست. بر اساس لیبرالیسم، آدمی حقوقی دارد که نمی شود آنها را مقید و یا از انسان سلب کرد. این حقوق در فلسفه کانت در چهار حق خلاصه می شود: حق بیان و اعتقاد (دین)، حق مالکیت (اقتصاد)، حق آزادی (سیاست) و حق تابعیت کشور (هگل، ۱۳۷۸، مقدمه). البته از دیدگاه هگل، «این انسان شناسی، انسان شناسی موهومی است. انسان در فرایند تاریخ به سمت حقوق حرکت می کند. مقتضیات تاریخ است که حقوق را برای انسان می نویسد و نه انسان بما هو انسان» (هگل، ۱۳۷۸، مقدمه). کانت هم می خواست در حوزه فلسفه حقوق از این که آدمی دارای حق صلح است دفاع کند، و هم در حوزه فلسفه سیاسی شکل تحقق حقوق انسان در جامعه و تاریخ نشان دهد. معنای عقلانی صلح یک معنای بشردوستانه (اخلاقی) نیست؛ بلکه یک اصل حقانی است (کانت، ۱۳۸۰ الف، ۲۱۶). به عقیده کانت، صلح شکل جهانی و بین المللی دارد؛ به این معنا که یا همگان به حقوق خودشان می رسند یا هیچ کس نمی رسد. از نظر وی، حقوقی همانند آزادی بیان، صلح، و مالکیت ضرورتاً با قانونمندی پیوند دارد. پس نمی توان تصور کرد که مجموعه ای از انسان ها واجد حقوق باشند، اما قانونی تدوین نکرده باشند. از طرف دیگر، قانون با قدرت تثبیت می شود؛ و بنابراین، آزادی، قانون و قدرت در فلسفه حقوق به هم وابسته اند گرچه می خورند. جهت جلوگیری از تسلسل عملی و سوء استفاده،

قدرت را باید با قانون محدود کنیم؛ همان گونه که خود قانون باید همراه با قدرت باشد.

انسان موجودی خردورز، ایستاده بر گستره طبیعت، جامعه‌گرا و فردگراست؛ و انسان و جامعه انسانی از نقص به کمال، از توحش به تمدن، و از حالت تضاد به حالت تعادل در راستای آزادی و برابری به سمت "صلح پایدار" در حال حرکت تدریجی است. جنگ ابزاری برای رسیدن به جامعه جهانی تلقی می‌شود (دره بیدی، ۱۳۸۴ الف، ۱۱۷). صلح پایدار شش پیش شرط دارد: اول آنکه در راستای صیانت از صلح واقعی، هیچ پیمان صلحی که در آن، به طور ضمنی دستاویزی برای جنگ در آینده حفظ شده باشد، معتبر نخواهد بود. دوم، هیچ کشوری نباید از راه وراثت و مانند آن تحت مالکیت کشور دیگر درآید. سوم، ارتش‌های ثابت و نیروی مسلح زیر پرچم می‌بایست به تدریج کاملاً برچیده شوند. چهارم، هیچ کشوری نباید خود را به واسطه امور برون مرزی خویش مقروض سازد. پنجم، هیچ کشوری حق ندارد با تمسک به زور در تشکیل یا اداره کشوری دیگر دخالت کند. ششم، به هنگام جنگ نباید عملی (همانند شکستن پیمان و تحریک اتباع) انجام داد که صلح را ناممکن کند (کانت، ۱۳۸۰ ج، ۶۹-۷۳). سه شرط قطعی صلح پایدار عبارت است از: جمهوری بودن قانون اساسی، فدراسیون دولت‌های آزاد و حق جهانشهری (کانت، ۱۳۸۰ ج، ۷۸-۹۱).

از دیدگاه کانت، حکومت جمهوری - شکلی از حکومت که در آن، قانون، محور زندگی انسانهاست - به این علت ضروری است که صلح پایدار جهانی را تضمین می‌کند. به عبارت دیگر، حکومت جمهوری بین‌المللی مقدمه صلح جهانی است. حکومت انتخابی یا دموکراتیک نوعی از حکومت جمهوری تلقی می‌شود. ویژگی‌های جمهوری از نظر کانت عبارتند از: اول، چون غایت و هدف جمهوری پاسداری از آزادی‌های اجتماعی است، نباید دیگران را وادار کند که به شکل یکسان تفکر کنند. دوم، جمهوری نباید وارد حریم خصوصی افراد شود؛ زیرا فلسفه پیدایش جمهوری، آزادی اجتماعی است. سوم، جمهوری حکومت خوداصلاح است. چهارم، نظریه کانت، همانند دیگر لیبرال-ها، نمی‌تواند شرایط بحرانی را توضیح دهد. پنجم، حکومت جمهوری حکومت جهانی است. با توجه به ویژگیهای مذکور، حکومت جهانی جمهوری از منظر کانت طی سه مرحله حاصل می‌شود: اول، تشکیل نظام جمهوری در تمامی کشورها؛ دوم، برقراری مناسبات قانون بین‌الملل بین همه کشورهایی که دارای جمهوری هستند و در نهایت اجرای قانون بین‌المللی به وسیله قدرت بین‌الملل (کانت، ۱۳۸۰ ج، ۸۲). لذا در مرحله نخست، نظم قانونی در هر کشوری برقرار می‌شود؛ در مرحله دوم، حقوق و قوانین بین‌الملل بر روابط دولت‌ها حاکم می‌شود؛ و بالاخره، در مرحله سوم و نهایی

نظمی جهانگیر و جهان-میهنی فرا می‌رسد. پیش شرط تحقق وضعیت جهان‌وطنی تشکیل فدراسیون صلح است. (Kant, 1997: 14-45)

کانت در آغاز برای ایجاد صلحی پایدار از یک طرف و محفوظ ماندن آزادیهای افراد در جوامع از طرف دیگر طرح تشکیل یک فدراسیونی از کشورهای آزاد را مطرح که در آن ساختار همه کشورها باید جمهوری باشد را ضروری می‌داند. ایشان قدرت های بزرگ و دولتهای استبدادی را باعث پیچده تر شدن امور انسانی و خطرناک در نظام جهانی دانسته، به همین دلیل تشکیل یک ائتلاف را لازم دانسته و برای اینکه دولتی در این ائتلاف نیرومند نشود استفاده از قهر و اجبار را ممکن می‌داند و همبستگی در میان این دولتها برای برقراری صلح و پیشگیری از هر گونه تجاوز و عمل خود خواهانه را تنها راهی که بشود این حقوق دولتها اجرا شود از طریق حکمیت (داوری) است.

در زمان معاصر می‌توان مصداق آن را در اتحادیه اروپا دانست. کانت اجرای این گونه رفتارها را با پیروی از اصول اخلاقی (وجدان اخلاقی) مورد تاکید قرار داده است. هر گونه تضمین که این فدراسیون مصون از خطاست اشتباه است چرا که ممکن است دچار از هم پاشیدگی شود، بدلیل اینکه با توجه به خوی جنگ پذیری برخی از دولتهای قدرتمند از برقراری هر نوع صلح دچار انزجار و نفرت هستند باعث فرورفتگی در این فدراسیون شود. اما برای پیشگیری از این موانع باید تلاش های عقلانی انجام داد، دانش و خرد خود را باید ارتقاء دهیم.

### صلح از منظر اسلام و دیدگاه شهید مطهری

از مطالعه روایات و احادیث چنین بر می‌آید که صلح و ایجاد رابطه محبت، مودت و دوستی با غیر مسلمانان در روابط خود با دیگران می‌توانند از آن بهره گیرند؛ چه این که، آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر ضدیت ندارد. اسلام به این نکته توجه می‌کند که با ایجاد جو آرام و مودت آمیز می‌توان با مخالفان عقیدتی خود به گفت و گو و جدال احسن پرداخت. از مسائل مهم که در هنگام صلح با غیر مسلمانان باید در نظر گرفت، اقتدار نظامی و قدرت بازدارندگی است که باید چنان باشد که دشمنان اسلام حتی یک لحظه هم خیال تجاوز و تعدی به مسلمانان را به خود راه ندهند. و این امر نیز منافاتی با اصالت صلح و همزیستی ندارد؛ چرا که آمادگی رزمی و نظامی به نیت های پیشگیرانه و عزت مدارانه صورت می‌پذیرد و هدف از آن توسعه طلبی یا کشور گشایی به هیچ وجه نمی‌باشد.

از دیدگاه شهید مطهری، تاریخ اسلام نشان می‌دهد که برای امام و پیشوای مسلمین، در یک شرایط خاصی (صلح) جایز است و احیاناً لازم و واجب است که قرارداد صلح امضا کند، هم چنان که پیامبر(ص) رسماً این کار را در موارد مختلف انجام داد؛ هم با اهل کتاب در یک مواقع معینی قرارداد صلح امضا کرد و هم حتی با مشرکین قرارداد صلح امضا کرد، و در مواقعی هم البته می‌جنگید ماین مطلب معقول نیست که بگوییم: یک دین یا یک سیستم اگر قانون جنگ را مجاز می‌داند، معنایش این است که (آن را) در تمام شرایط (لازم می‌داند) و در هیچ شرایطی صلح و به اصطلاح همزیستی؛ یعنی متارکه جنگ را جایز نمی‌داند؛ کما اینکه نقطه مقابلش هم غلط است که یک کسی بگوید: اساساً ما دشمن جنگ هستیم به طور کلی و طرفدار صلح هستیم به طور کلی. ای بسا جنگ‌ها که مقدمه صلح کامل تر است و ای بسا صلح‌ها که زمینه را برای یک جنگ پیروزمندانه، بهتر فراهم می‌کند. اساس روابط مسلمانان با غیر مسلمانان بر مسالمت و رفتار نیکوست. اسلام هیچ‌گاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار پیروان مذاهب دیگر را نمی‌دهد و وجود عقاید مخالف، مجوزی بر رفتار خصمانه نیست؛ بلکه بر عکس، اسلام به پیروان خود دستور می‌دهد با مخالفان اسلام، رفتاری مبتنی بر عدالت و قسط داشته باشند.

از دیدگاه قرآن، صلح، خود، ارزش و هدف است، و در پذیرش آن کافی است که پیامد خطرناک خدعه و فریب را به دنبال نداشته باشد. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست. خود صلح، مصلحت است؛ زیرا زندگی فطری انسان‌ها سازگارتر است؛ چه آن‌که در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان‌ها و تفاهم برای رسیدن به توافق‌ها بهتر فراهم شده و یگانگی آیین بشری و گرایش انسان‌ها به حق امکان‌پذیر تر است. اسلام، آخرین و کامل‌ترین دین الهی است و به حکم غنای ذاتی و مطابقت با فطرت انسانی و قدرت اقناع و تغذیه اندیشه‌ها و ویژگی عقلانی بودن این دین، صلح و آرامش، مطلوب و استقرار آن هدفی متعالی است، اما این صلح باید ویژگی‌هایی داشته باشد: اول، اسلام خواهان صلح شرافتمندانه، مسالمت‌آمیز، با احترام و رعایت حقوق متقابل است. دوم، صلح در اسلام، صوری و ظاهری نیست و صلح طلبی تنها یک ادعا و تاکتیک موقت و گذرا و حربه‌ای تبلیغاتی برای ارائه چهره‌ای بشر دوستانه و خلع سلاح رقیب بشمار نمی‌رود، بلکه از ژرفای رأفت دین اسلام سرچشمه می‌گیرد. سوم، صلح در اسلام صلحی همه‌جانبه است.

در اندیشه سیاسی اسلام، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز به عنوان اساسی‌ترین اصل در مناسبات بین‌المللی منظور گردیده و به همین دلیل، در حقوق اسلامی، بهره‌برداری از فرصت‌های

مناسب برای تحکیم و برقرای شرایط و پیمان های صلح در روابط خارجی جامعه اسلامی پیش بینی شده است. اسلام برای تحقق بخشی و گسترش حالت صلح در میان ملت ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه و درگیری های خونین، نه تنها برای قراردادها و معاهدات بین المللی ارزش حقوقی فوق العاده قائل شده، بلکه اصولاً ملت ها و گروه های دیگر را نیز جهت انعقاد پیمان های صلح دعوت کرده و به جامعه اسلامی توصیه نموده است که در این زمینه، همواره پیش قدم باشند و از هر نوع کوششی برای برقراری و تحکیم مبانی و شرایط و گسترش صلح در جامعه بشری دریغ ننمایند.

### نتیجه گیری

جهان وطنی اصولی است که تاکید بر همبستگی و تعامل مثبت میان انسان ها از تمامی نژادها، قومیت ها و مذاهب دارد. این نظریه معتقد به این است که مردم باید به عنوان شهروندان جهانی تلقی شوند و با احترام و توجه به هم، بدون توجه به تفاوت ها و وابستگی های مختلفشان، زندگی کنند. در واقع نظریه پردازی درباره جهان وطنی معمولاً برای حصول به غایات معینی صورت گرفته است. کانت معتقد بود که جهان وطن عمومی زمینه ای را فراهم می کند که استعداد های اصلی انسان شکوفا شود، در حالی که مطهری اعتقاد به تشکیل جامعه وحدانی انسانی که عاری از کثرت های منازعه آمیز است داشت یا تحقق صلح جهانی را از راه تبیین هرچه بیشتر ایدئولوژیک شدن جنگ ها و دست برداشتن حکومت ها از اغراض مادی محض تلقی می نمود.

نظریه جهان میهنی می تواند به گسترش صلح جهانی کمک کند از طریق ایجاد فضایی از تعامل، تفاهم و تعادل میان جوامع مختلف. این دیدگاه می تواند موجب کاهش تعصبات فرهنگی، مذهبی و سیاسی شود و مانع از بروز تنش ها و تضادهای جهانی گردد. با توجه به اینکه جهان وطنی به توسعه روابط فرهنگی و همبستگی بین مردم اهمیت می دهد، این ایده می تواند در افزایش فهم و تعامل میان ملت ها نقش مهمی داشته باشد. از یک طرف، طرفداران جهان میهنی بر این باورند که با اجتناب از تفکرات منحصربه فردی و تمرکز بر تفاهم مشترک، می توان تعدادی از مسائل جهانی را حل کرد و به جامعه جهانی توازن و استقرار بخشید. در مقابل، ناسیونالیست ها و مستقدان جهان میهنی معتقدند که این نظریه می تواند به تخریب هویت های ملی و فرهنگی منجر شود و مسائل ملی و محلی را در پیچ و خم جهانی تاریک کند. آنها تأکید می کنند که همبستگی جهانی نمی تواند به تمامی وضعیت ها و موقعیت های ملت ها پاسخ دهد و به تفاوت ها و تنوع های فرهنگی توجه کافی نمی کند.

با کلیه این نظرات، مسیر جهان‌وطن‌گرایی یا مخالفت با آن در واقعیت مستلزم توازن و تجانس میان اهداف جهانی و ملی است. هرچند نظریه جهان‌میهنی به نوعی می‌تواند به گسترش صلح جهانی کمک کند، اما احتیاج به تعامل، مذاقت و دیپلماسی میان کشورها داریم تا به همه جوانب مسئله پرداخته و به راه‌حل‌های مناسب دست یابیم.

نظریه نظام مند صلح امانوئل کانت که به عنوان پدر لیبرالیسم و یکی از مؤثرترین فیلسوفان دوران مدرن محسوب می‌شود، بر فلسفه اخلاق و فلسفه عمومی تأکید دارد. این در حالی است که تشابه نظریه صلح در اسلام با نظریه صلح کانت، صوری، و تفاوت‌های آن‌ها بنیادین است. فلسفه اسلامی نیز در مبانی فلسفه اخلاق به مبانی کانتی نزدیک است. دیدگاه کانت همانند برخی دیگر از دیدگاه‌های اسلامی و شیعی، بر صلح‌گرایی و حکومت جمهوری (دموکراتیک) تأکید دارند. هرچند فقه شیعی وظیفه گراست، و از این جهت به فلسفه اخلاق کانت شباهت دارد، ولی منشأ تکلیف در کانت امر مطلق، و در اسلام اوامر خداوند است.

در قرائت‌های تقریر شده به حکومت جهانی در قالب تئوری جهان‌وطنی از دیدگاه کانت و مطهری بیان شد که کانت در ترسیم صلح پایدار در نظام جهانی ابتدا آن را درمدلی از کنوانسیون‌های آزاد بیان داشته که با پیروی از آموزه‌های اخلاقی، حکمای سیاسی را در روابط خود با یکدیگر و با شهروندان متعهد دانسته است و تأکید دارد چنانچه به این اصول و ضوابط پایبند نباشند جنگ می‌شود تنها برنده در این تاخت و تازهای غیر انسانی که می‌توان در زمان معاصر این کنوانسیون را مصادقی از اتحادیه اروپا که در سال ۱۹۷۵ شکل گرفته دانست. در عصر فرامدرنیسم جهان با فرورفتگی‌ها و آسیب‌پذیریهای زیادی روبروست.

جنگ‌های نابرابر منطقه‌ای به ویژه جنگ اسرائیل و کشتار کودکان و نوزدان بی دفاع در غزه فلسطین و در لبنان و همچنین ترور ناجونمردانه رهبران درستکاری که جزء پیروی از ارزشهای انسانی و حق‌جویی و عدالت‌خواهی و آزاد زیستن گناهی نداشتند، سکوت مرگبار اتحادیه اروپا و همراهی برخی از کشورها با اصحاب پلید قدرت و ثروت چگونه حاکمان مدعی حقوق بشر پاسخگو هستند. و اما دومین ترسیم صلح پایدار کانت در ساختاری گسترده‌تر از سازمان ملل که در سال ۱۹۴۵ با ۵۱ کشور شکل گرفت با حمایت از حقوق بشر بود. این سازمان از ضعف‌های درونی بشدت آسیب‌پذیر است. نمونه آن حق وتو و اینکه لایحه‌های قانونی آن حکم اجرایی درنظام جهانی را ندارند چگونه می‌توان آن را سازمانی به حمایت از حقوق بشری دانست که شاهد

کشتارهای بی رحمانه اسرائیل علیه مردم غزه و لبنان است، جهان وطنی کانت در اصول لیبرالیسم از اصول و اهداف راهبردی خود دچار انحراف شده است و صحت ادعای نوشتار مذکور واقعیت جهان موجود است.

## منابع

- دیباجی، سید محمدعلی و عابدی، مصطفی (۱۳۹۶). جهان وطنی نوری به مثابه اتوبیای اشراقی، حکمت و فلسفه، ۱۳(۵۱)، ۴۷-۶۲.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۸). معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، نامه فلسفه، ۳(۶)، ۱۲۸-۱۴۲.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰ الف). فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰ ب). جایگاه انسان در اندیشه کانت، تهران، انتشارات ققنوس.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰ ج). فلسفه فضیلت، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰ ج). صلح پایدار، ترجمه محمد صبوری، تهران، نشر به باوران.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۴). معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی، ترجمه و شرح منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- لینکلتر، اندرو (۱۳۸۵). صلح لیبرالی. ترجمه علیرضا طیب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.
- محمودی، سیدعلی (۱۳۸۴). فلسفه سیاسی کانت، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- محمودی، علی (۱۳۸۳). فلسفه سیاسی کانت اندیشه های سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق تهران، نگاه معاصر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. جلد های ۱-۳۴. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). یادداشت های استاد مطهری، جلد های ۱-۱۵. تهران: انتشارات صدرا.
- نیکفر، محمدرضا (۱۳۸۳ الف). مفهوم صلح، نگاه نو، ش ۶۳، آبان ماه.
- نیکفر، محمدرضا (۱۳۸۳ ب). کانت و مسئله صلح پایدار، نگاه نو، ش ۶۴، بهمن ماه.
- هگل، ف (۱۳۷۸). عناصر فلسفه حق، ترجمه مهبد ایرانی طلب، تهران، انتشارات پروین.
- والترز، مالکوم (۱۳۷۹). جهانی شدن. ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- Held, D. (2010). *Cosmopolitanism: ideals and realities*. Cambridge: Polity Press.
- Heywood, A. (2017). *Political ideologies: An introduction* (6<sup>th</sup> ed.). London: Palgrave Macmillan.
- Kant, Immanuel (1997), *Lectures on Ethics*, U.K., Cambridge University Press.

Kuehn, Manfred (2001), *Kant: A Biography*, U.K., Cambridge University Press.